

## سقوط خاندان برمکیان به فرمان هارون الرشید

۴ آذر ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۲۰

برمکیان یکی از خاندان های با نفوذ ایرانی بودند که توانستند به دستگاه خلافت عباسی راه یابند و شکوه و جلال خاصی به این خلافت ببخشند.

در مورد خاندان ایرانی برمکی که به روزگار خلافت عباسی در دیوان و دستگاه حکومت آنان نفوذ بسیار یافتند مطالب بسیاری در تواریخ یاد شده اما از روزهای پیش از قدرت یابی آنان، آگاهی های اندکی در دست می باشد.

به هر حال آنچه روشن است، اجداد آنها با لقب «برمک»، سرپرستی معبدی بودایی را با نام نوبهار در نزدیکی شهر بلخ در اختیار داشته اند و از سوی مردم منطقه احترام بسیاری درباره آنان به عمل می آمده است. (زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۹، ص ۴۴۲) پدر خالد برمکی که ابن خلکان از او با نام برمک یاد کرده و در اسلام آوردن او شک می کند.

گویا پزشکی زبردست نیز بوده و فرزند بیمار عبدالملک بن مروان خلیفه اموی را نیز درمان نموده بود. (طبری، محمد بن جریر؛ الرسل و الملوک؛ بیروت: عزالدین، ۱۴۰۷ ه. ق، حوادث سال ۸۶)

پایه گذاری قدرت برمکیان به دست خالد بن برمک صورت پذیرفت.

وی که در سال های قیام خراسانیان علیه امویان، با عنوان فرماندهی در ارتش ابومسلم خدمت می کرده (تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۴۲)، پس از پیروزی، به تشکیلات عباسیان وارد شد و به سرعت رشد کرد و پس از مدتی، وزارت و تصدی دیوان خراج نخستین خلیفه عباسی سفاح را برعهده گرفت و البته طرف مشورت منصور در بنا نهادن شهر بغداد هم بود. (همان، ص ۴۴۲)

اوج اقتدار خاندان برمک با انتخاب یحیی پسر خالد به کتابت و وزارت هارون در سال ۱۶۲ آغاز شد. در سال ۱۶۹ و به هنگامی که مهدی عباسی، هارون را به فرمانروایی تمامی سرزمین های غربی قلمروی خویش برگزید، تمام امور این منطقه در دست یحیی قرار گرفت و البته این یحیی بود که از استعفای هارون از ولایتعهدی خلیفه به سود فرزند هادی، خلیفه عباسی، جلوگیری کرد و تا آنجا بر این امر پافشارد که در سال ۱۷۰ هارون را بر تخت خلافت نشاند. (همان، ص ۴۴۳)

هارون که در جوانی و به بیست و دو سالگی به خلافت رسیده بود برای تقدیر از یحیی و اقداماتش ، او را به نزد خود خواند و گفت:

« پدر! تو از برکت رای و حسن تدبیر خود مرا بدین جایگاه نشاندی، من کار رعایا را به تو واگذار کردم و ان را از دوش خود برداشته بر گردن تو نهادم. هر قسم که لازم می دانی حکم بکن و هر کس را که می خواهی برگزین و هر کس را که صلاح می دانی بیرون کن. من در کار تو هیچ نظارت نمی کنم. » ( مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین ؛ مروج الذهب و معادن الجواهر ؛ جلد دوم ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷ ، ص ۳۴۲ و همچنین ، جهشیاری ، ابو عبدالله محمد بن عبدوس ؛ الوزراء و الکتاب ؛ ترجمه ابوالفضل طباطبایی ، تهران : بی نا ، ۱۳۴۸ ، ص ۲۲۸ )

برمکیان با همکاری اشراف ایرانی، به ویژه پس از فوت خیزران مادر قدرتمند هارون در سال ۱۷۳ ، بر اقتدار و نفوذ خود افزودند و به تدریج مناصب و مقامات مهم دستگاه خلافت عباسی را از ان خویش ساختند. به گونه ای که در سال ۱۷۶ ، فضل پسر یحیی ، فرمانروای سرزمینهای جبال ، طبرستان ، دماوند ، قومس و آذربایجان گشت و در سال اتی مناطق پر اهمیت خراسان و ری و سیستان به سرزمینهای تحت فرمان او افزوده شد. در همین سال ۱۷۶ دو فرزند دیگر یحیی، موسی و جعفر، به ترتیب به حکومت شام و مصر منصوب گشتند ( الوزراء و الکتاب ، ص ۲۳۱ و الرسل و الملوك ، حوادث سالهای ۱۷۶ ، ۱۷۷ )

شکوه و قدرت برمکیان تا بدانجا افزایش یافت که کمتر کاری در سراسر امپراتوری بدون رای و نظر ایشان پیش می رفت و در واقع برای خلیفه، جز اسمی از خلافت باقی نماند و با وجود برمکیان « دیگر خود او را امر و نهی نبود » ( یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب ؛ تاریخ ؛ جلد دوم ترجمه محمد ابراهیم ایتی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ دوم ، ۱۳۵۶ ، ص ۴۴۲ ) اینان حتی بر امور مالی شخص خلیفه نیز دست انداختند ( الوزراء و الکتاب ، ص ۳۱۹ ) و بر اندک پولی که برای هزینه های خود درخواست می کرد ، نظارت داشتند و گاه ان را نیز به دست او نمی رسانیدند . ( ابن خلدون ، عبدالرحمن ؛ مقدمه ابن خلدون ؛ جلد دوم ، ترجمه محمد پروین گنابادی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۳ ، ص ۱۵ ) برمکیان ، همچنین ، ثروت بیشماری نیز اندوختند به گونه ای « که شکوه موکب جعفر برمکی بارها جلال موکب هارون را از چشمها انداخته بود » ( تاریخ ایران بعد از اسلام ، ص ۴۴۳ ) و بعد از نابودی، غیر از ملک و خانه آنچه از دارایی این خاندان به دست آمد از سی میلیون دینار می گذشت. ( همان ، ص ۴۴۳ ) و البته این ثروت افزون آنان، دست گشادهای را برای آنان فراهم ساخت که « هیچکس را حاجت نیامد در ان عصر که از امیرالمومنین چیزی بخواهد از بس که بدادندی مردم را » ( ..... ؛ مجمل التواریخ و القصص ؛ تهران : کلاله خاور ، ۱۳۱۸ ، ص ۳۴۵-۳۴۴ )

برامکه از این نیز فراتر رفتند و مدح شاعران و توجه دانشمندان مذاهب گوناگون را به سوی خود جلب کردند. ( الوزراء و الکتاب ، ص

۲۰۳) بنا به روایت مسعودی یحیی بن خالد برمکی به مجالس بحث و مناظره علاقمند بود و انجمنی از دانشمندان و متکلمان از مسلمان و غیر مسلمان را برپا می ساخت و خود در آن شرکت می کرد. مسعودی حتی بر شرکت دانشمندان شیعی، معتزلی و خوارج در این جلسات تاکید و تصریح دارد. ( مروج الذهب و معادن الجواهر، جلد دوم، ص ۳۷۲-۳۷۳)

اقتدار برامکه در واقع نمایش قدرت و نفوذ عنصر ایرانی در دستگاه خلافت عباسی بود و این چیزی نبود که اعراب و شخص خلیفه آن را بر تابند. اشراف عرب و شخص خلیفه که از واگذار کردن تمام قدرت به برمکیان پشیمان گشته بود از آنان بیمناک و برای مقابله با این نفوذ، دست به کار شدند و در صدد محو آنان بر آمدند.

چنانکه یعقوبی از تدارک چهارساله هارون برای انجام کودتایش بر علیه خاندان برمکی سخن می گوید. ( تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ۴۳۱) از اشراف عرب نیز فضل بن ربیع و اسماعیل بن صبیح، در این توطئه نقش اصلی را ایفا نمودند و با بدگویی های مداوم و دسیسه چینی های مکرر بر ضد برمکیان، زمینه های روانی لازم را برای سرنگونی آنان فراهم ساختند. (صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر؛ تجارب السلف؛ تهران: کتابخانه طهوری، چاپ سوم، ۱۳۵۷، ص ۱۵۲ و همچنین تاریخ یعقوبی، جلد دوم، ۴۳۰ و ۴۴۲ و همچنین الوزراء و الکتاب، ص ۳۲۰) بنا به روایتی فضل بن ربیع افرادی از خدمتکاران درون منزل جعفر بن یحیی را به عنوان جاسوس به خدمت خود در آورده بود و از طریق آنان به گردآوری خبر از کار برمکیان می پرداخت (الرسول و الملوك، وقایع سال ۱۸۷)

در کنار علت اصلی که همان درگیری دیرینه دو عنصر ایرانی و عرب بود، دو اتهام بزرگ برای نابودی برمکیان به آنان نسبت داده شد. نخست پیوند آنان با زندیقان و دوستیشان با ملحدان و دیگری گرایش آنان به سوی علویا، و البته آزاد سازی یحیی بن عبدالله علوی که شورش او در طربستان مدت ها خواب را از چشمان هارون ربوده بود به دست جعفر بن یحیی برمکی، بهانه و دستاویز لازم را برای هارون فراهم ساخت تا از فرصت سود جسته و بهره کافی برد و بدین ترتیب بود که در سال ۱۸۷ با برگرفتن سر جعفر، تصفیه برمکیان آغاز شد و برای همیشه آنان از مدیریت اداری - نظامی - سیاسی خلافت عباسی بر کنار زده شدند. (تجارب السلف، ص ۱۵۱-۱۵۲) البته در برخی منابع آورده اند که داستان جعفر و عباسه خواهر هارون نیز موجب مزید خشم خلیفه در حق این خاندان شد. (برای آگاهی بیشتر در این مورد نگاه کنید به تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۴۴-۴۴۵) بازماندگان خاندان برمک در زمان مامون دگر بار مورد توجه قرار گرفتند و برخی از آنان به نام و نشانی نیز دست یافتند، اما دیگر به قدرت و شکوه پیشین خویش بازنگشتند. (تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۴۶)

انتهای پیام/

کتابنامه:

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه ابن خلدون؛ جلد دوم، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۲- ابن خلکان ، قاضی احمد ؛ وفيات الاعیان ؛ جلد دوم ، تهران : بی نا ، بی تا

۳- جهشیاری ، ابو عبدالله محمد بن عبدوس ؛ الوزراء و الكتاب ؛ ترجمه ابوالفضل طباطبایی ، تهران : بی نا ، ۱۳۴۸

۴- زرین کوب ، عبدالحسین ؛ تاریخ ایران بعد از اسلام ؛ تهران : امیرکبیر ، چاپ هشتم ، ۱۳۷۹

۵- صاحبی نخبوانی ، هندوشاه بن سنجر ؛ تجارب السلف ؛ تهران : کتابخانه طهوری ، چاپ سوم ، ۱۳۵۷

۶- طبری ، محمد بن جریر ؛ الرسل و الملوك ؛ بیروت : عزالدین ، ۱۴۰۷ ه. ق

۷- مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین ؛ مروج الذهب و معادن الجوهر ؛ جلد دوم ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۷

۸- یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب ؛ تاریخ ؛ جلد دوم ترجمه محمد ابراهیم ایتی ، تهران : بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ دوم ، ۱۳۵۶

۹- ..... ؛ مجمل التواریخ و القصص ؛ تهران : کلاله خاور ،

منبعفارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۸۷۸۵/الرشید-هارون-فرمان-بیرمکیان-خاندان-سقوط>